

بسم الله الرحمن الرحيم  
به سوی بی نهایت (دین فطری)

خلاصه جلسه سوم

منبع وجود بی نهایت چیست؟

عقل می گوید تمام موجودات عالم از یک منبعی باید ایجاد شده باشند؛ عقل نمی پذیرد که این وجود در این عالم منبع نداشته باشد، باید منبعی باشد، هر موجودی خالقی دارد و خالق آن موجود خالق دیگری تا برسد به واجب الوجودی که وجودش مستقل است، عقل می گوید اگر نیازمند باشد، خودش نیازمند یک منبع دیگری است و آن منبع دیگر اگر باز نیازمند باشد، منبع دیگر؛ باز همین جور تا برویم جلو، عقل این را نمی پذیرد؛ عقل می گوید تسلسل محال است، این سلسله علل، باید به یک جایی ختم بشود که آن نیروی مستقل و ثابتی است. یک نیروی بی نهایت. ما حکم عقل را همین اول میپذیریم، که دامنه احاطه حضرت حق تا بی نهایت است. این را عقل اثبات می کند، اما این بی نهایت را ما باید بفهمیم؛ اثبات بی نهایت کار ساده ای است، اما فهم بی نهایت یک مقدار مشکل است. نیاز به دقت دارد.

کل عالم ملک و ملکوت در مقابل بی نهایت چقدر است؟ می توانیم بگوییم یک الکترون و کل هفت آسمان نسبت شان چقدر است، نسبت کل هستی با خدا هم این قدر است؟ نمی توانیم بگوییم. اینجا دو طرف محدود است، آنجا یک طرف بی نهایت است؛ ما می خواهیم معنی بی نهایت را در این مقایسه کشف بکنیم.

بینید تمام هستی که چیزی نیست در مقابل بی نهایت خیلی کم است می خواهیم چند برابرش کنیم این هستی را دو برابر، سه برابر، میلیارد برابر، نه بیشتر؛ یک عددی بگویید، یک عددی بگویید که ذهن شما نتواند اسمش را بیاورد! ولی بتوانید بسازید؛ یک دانه یک بگذاریم به چه تعداد در مقابلش صفر بگذاریم؟ به چه تعداد صفر بگذاریم؟ بگوییم یک دانه یک در مقابلش به اندازه تمام الکترون های هستی صفر بگذاریم، حالا پروتون ها هم بهش اضافه کن، باز هم اگر ریزتر از این وجود دارد که هست... بهش اضافه کن؛ اینها را هم باز همه را اضافه کن به اندازه تمام الکترون ها و پروتون ها شما جلوی صفر بگذارید! آیا این محدود است یا نه؟ محدود است، اما یک چیز را توجه کنید، عظمتش را هم داشته باشید؛ وقتی یک میلیارد نه تا صفر دارد برای شمارش، صد سال زمان نیاز داریم؛ خوب، این عدد حالا چند تا صفر دارد به تعداد الکترون های عالم هستی! حالا می خواهیم یک عملیاتی انجام بدهیم که این عدد بزرگ تر بشه، چه عملیاتی انجام بدهیم؟ به توان برسانی اش. به توان چی؟ به توان خودش. این عدد به توان خودش، چه می شود؟ ده یک دانه صفر است با یک دانه یک؛ اگر ده به توان خودش برسد می شود چند؟ ده به توان ده می شود ده میلیارد. ده تا صفر می آید جلوی صفر. توان اینقدر عدد را افزایش می دهد، اینقدر زیاد می کند؛ یک دانه یک با یک صفر در کنار خودش می شود، ده میلیارد! اینقدر زیاد می کند حالا این عدد که به تعداد الکترون های هستی جلوی صفر است، این را به توان خودش کنیم می شود چند؟ اما باز جواب حدی دارد، محدود است! یک عملیات دیگر، جواب این توان را به توان خودش کنید دوباره، باز دوباره جواب بعدی محدود است یا بی نهایت؟ محدود دوباره جواب را به توان خودش کن، تا کی؟ این عملیات را می توان خودش تا صبح قیامت ادامه بده، نه تنها شما، تصور کن همه اجنه، همه ملائکه، همه انسانها و همه حیوانات، همه یکی ابرکامپیوتر داشته باشند و این عملیات را می انجام بدن، در ثانیه بعد به توان خودش کنند، در ثانیه بعد جواب بگیرند، جواب را به توان خودش، همه برن تا صبح قیامت؛ توی این زمان طولانی، می عملیات روی عملیات انجام بشود. صبح قیامت همه این موجودات، جواب هایشان ضرب در هم کنند، یک عدد بزرگ آن عدد آخر محدود است یا بی نهایت؟ محدود است. اگر به تعداد آن عدد، عالم ملک و ملکوت داشته باشیم در مقابل بی نهایت چقدر است؟ صفر است. باز هم محدود است. در مقابل بی نهایت صفر است، عدد هر چی هم که بزرگ باشد در مقابل بی نهایت صفر است؛ که واقعاً هر چی هم که شما عدد را افزایش بدهید، باز در مقابل بی نهایت صفر صفر صفر است. خوب، حالا وقتی ما می گوییم

خدا یعنی همین وجود بی نهایت. الله یعنی همین وجود بی نهایت. به خدا وقتی می گوییم بی نهایت است یعنی این که در ذاتش بی نهایت است؛ در صفات هم بی نهایت است. یعنی چی در صفات بی نهایت است؟ بی نهایت صفت دارد، الان ما چند تا از صفات خدا را بلد هستیم؟ یک تعداد محدودی، صد تا هزار تا توی جوشن کبیر. اما آیا همه صفات خدا همین است، نه، ما بعد از تولد در عالم ملکوت تازه می فهمیم که خدا صفاتش چی هست و چقدر است. الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (طه ۵) همان بخشنده‌ای که بر عرش مسلط است.

خدا احاطه بر همه هستی دارد، وقتی می فرماید بر عرش احاطه دارد، عرش چون احاطه بر کرسی دارد و کرسی هم بر قلم تا بیاید پایین، پس خدا وقتی به عرش احاطه دارد بر همه هستی که زیر مجموعه عرش هستند احاطه دارد و احاطه خدا از سر رحمت است. مثل احاطه ای که الان مثلا ما یا دست ما بر این شیء دارد؛ احاطه حضرت حق بر هستی، از چه جنسی است؟ از جنس احاطه آب بر موج، آب بر موج چگونه احاطه دارد، اصلا وجود موج بدون آب معنی ندارد. آب در تمام هستی موج است، چیزی نیست جدای از موج که حلول کرده باشد درش؛ یا همراه او یا به شکل اعتباری باشد، احاطه اش کاملا احاطه حقیقی است. احاطه ای است که آب را برداری موج، هیچی از او نمی ماند. دامنه احاطه حضرت حق بی انتها است، بی نهایت است.

به ما گفتن در ذات خدا تفکر نکنید! غلط است. در ذات یعنی در کُنه ذاتش تفکر نکنید. یعنی جنس ذات خدا را نمی دانید چیست، بخواهید تفکر کنید که برسید که چی است، نمی توانید. ما در جنس ذات خودمان هم نمی توانیم تفکر کنیم. جنس ذات خود ما چی است؟ الان به شما بگویند آن من واقعی در وجودتان، آن چیزی که به آن می گویند من، که حقیقت وجود انسان است؛ حقیقت وجود شماست. آیا آن من را قبول دارید که هست، در وجود شما؟ دارید می گوید من دیگه. من هستم، من آمدم، من خوردم، آن من جسم شما است، یا حقیقت وجود شما؟ حقیقت وجودتان است. شخصیت حقیقی تان؛ آن من چه شکلی است؟ جنسش چی است؟ طول و عرض و ارتفاعش چقدر است؟ می توانید طول و عرض و ارتفاع برایش بگید؟ اما می دانید که هست!

چیزی را که می دانید هست و یقین دارید ولی هیچ قیدی نمی توانید برایش بزنید، این را بهش می گویند هستی مطلق؛ لذا اگر گفتن خدا چه جنسی است؟ باید فقط بگوییم خدا، هستی است مطلق است. هستی مطلق یعنی هستی که می دانیم هست، ولی هیچ قیدی نمی توانیم برایش بزنیم. ولی فقط می توانیم بگوییم چی نیست؛ لذا خدا یک صفات جمال و جلال دارد؛ صفات ثبوتیه؛ صفات ثبوتیه یعنی می گوییم خدا چی هست، خدا حی هست، قادر هست، علیم هست، بصیر هست، رازق هست؛ اینها را که می گوییم هست؛ اینها صفات ثبوتیه هست. یک چیزهای است که می گوییم خدا اینها نیست، خدا جسم نیست، مرکب نیست، خدا زمان ندارد، خدا مکان ندارد، اینها چی است؟ اینها صفات سلبیه، یعنی چیزهای که از خدا سلب می کنیم می گوییم خدا اینجوری نیست. خالق که هستی مطلق و بی نهایت است سیطره دارد بر اعمال تک تک ما در آن واحد، ای کسی که شنیدن کلام یک بنده ای او را از شنیدن کلام بنده دیگر باز نمی دارد. خب، حالا در ذات و صفات و افعال بی نهایت است؛ و این بی نهایت فقط یکی است.

يَا مَنْ لَا يَشْفَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ. ای آنکه سرگرمش نکند شنیدنی از شنیدن دیگر (الإقبال بالأعمال الحسنة ط - الحديثة)، ج ۲، ص: ۲۱۲

کودک مادر را در حد نیازش می شناسد، در دوران جنینی وجود مادر را انکار می کند چون مادر را نمی بیند، در دوران نوزادی و کودکی در حد تأمین کننده آب و غذا و پوشاک، بعد ترها هم بازی و تأمین نیازهای مادی و معنوی زندگی و کم کم به توانایی های مادر پی می برد و هر روز وجه جدیدی از مادر برایش روشن می شود.

**سوره توحید شناسنامه خداست:**

قل هو الله احد، بگو آن الله یکی است (ال + اله : الهی که همه او را می شناسند)، آن بی نهایت یکی است، ما وقتی می گوئیم الله، الله را ترجمه نکنید به خدا! غلط است، خدا یعنی چی؟ خود آمده، یعنی مستقل و معادل واژه قیوم شاید بشود گرفتش، خدا نمی تواند همه بار الله را بکشد، لذا بهتر است اصلا بجای استفاده از واژه خدا، همیشه همه جا واژه الله را بکار بگیریم. در هیچ لغتی هم، هیچ معنای کاملی برای الله بیان نشده، بله می توانیم در یک جمله بیان کنیم، الله وجود بی نهایی در ذات و صفات و افعال. این را می توانیم درباره ترجمه الله بگوئیم و دقت بفرمایید که حالا این خدای بی نهایت یکی بیشتر نیست. بی نهایت قابل تعدد نیست! عقل شما می پذیرد دو تا بی نهایت؟ دو تا بی نهایت همدیگر را دفع می کنند، یک، محدود می شوند، دو بی نهایت پس نمی تواند باشد.

بعد این بی نهایت لم یلد و لم یولد؛ لم یلد یعنی چی؟ یعنی بی نهایی از او تولید نمی شود، شما نمی توانید از دل بی نهایی، بی نهایی را در بیاورید، باز می شود تعدد بی نهایت. ولم یولد از بی نهایی هم بیرون نیامده، چون باز تعدد بی نهایت می شود؛ بینهایت یک دانه بیشتر نیست و این بی نهایت ازلی است. این الله صمد اشاره به این بی نهایت بودن دارد می کند.

الله صمد، صمد یعنی چی؟ بی نیاز! باز هم اینجا ترجمه درستی نشده از صمد. صمد یعنی وجود بی نهایی که اشراف بر همه موجودات دارد. این معنی دقیق صمد است، وجود بی نهایی که اشراف و احاطه بر همه وجود های دیگر دارد؛ اصلا وجود های دیگری نیست؛ همه اش وجود خداست. وجود بی نهایی که احاطه و اشراف بر همه چیز دارد و هیچ چیز بر او احاطه ندارد، و هیچ وجودی بر او احاطه ندارد. لذا تصور نکنیم که خدا در ملکوت است، اگر تصور کردیم خدا در ملکوت است؛ ملکوت را محاط بر خدا فرض کردیم.. این غلط است. امام باقر علیه السلام درباره این سوره فرمودند : اقوام ژرف نگری خواهند آمد، چون خدا می دانست که اینها می آیند، خدا این سوره را برای آنها نازل کرد. الان این اقوام ژرف نگر شما هستید. الان شما معنای بی نهایت را می فهمید. امام باقر علیه السلام می فرمایند: اگر می یافتم محفلی را و کسانی را که کلام من را درک نکنند، همه دین را از این صمد برایشان بیرون می آوردم. این وجود بی نهایت با اینکه بی نهایت است به مخلوقاتش بسیار نزدیک است، احاطه بر همه دارد ولی نزدیک است نسبت به همه؛ چقدر نزدیک است؟ می فرماید:

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق ۱۶) و ما به او از رگ قلبش نزدیکتریم!

نزدیکتر از رگ دل، نگویید رگ گردن، رگ گردن را می گویند وتین؛ رگ دل همان رگ او ورت قلب است، آن را می گویند ورید. خب، چقدر آن رگ به قلب نزدیک است؟ جز ساختمان قلب است، می گوید ما از آن هم نزدیکتریم؛ نزدیکتر از آن می شود چی؟ مثل نزدیکی آب به موج. آب چقدر به موج نزدیک است؟ شما می توانید تصور کنید موجی را بدون آب؟ امکان ندارد، حتی در مفهومش نمی توانید شما بگویید موج بدون آب، نه! موج اصلا در مفهومش آب هست. خب، خدا اینقدر به ما نزدیک است، این نزدیکی حکایت از چی

دارد، حکایت از اینکه وجود ما، وجود ما از وجود اوست! کما اینکه وجود موج از وجود آب است! شما نمی توانید تصور کنید که ما باشیم و خدا نباشد؛ مثل این است که تصور بکنید موج باشد ولی آب نباشد. با این همه نزدیکی که خدا به ما دارد، که اینقدر نزدیک است، اینقدر نزدیک است به ما، آیا می شود در وجود خدا شک کرد؟! حضرت امام حسین علیه السلام در دعای عرفه آن قسمت آخرش، می فرمایند:

عمیت عین لا تراک علیها رقیبا (شرح الکافی، ج ۳، ص: ۱۱۵) کور باد چشمی که تو را نمی بیند، چرا بعضی ها این خدای نزدیک تر از رگ قلب را نمی بینند؟ دلیل دارند! خدا درست به آن ها معرفی نشده و خدا را نشناخته اند. خدای تورات که می دانید، خدایی است که می آید زمین با یعقوب کشتی می گیرد و یعقوب هم پشتش را می زند زمین! توی تورات اینها هست دیگه! بعد خدا می گوید بلند شو از روی من خیلی سنگینی دارم خفه می شوم، یعقوب می گوید که بلند نمی شوم تا به من دوازده تا پسر ندی من بلند نمی شوم از رویت؛ بعد خدا بهش می گوید باشه من دوازده تا پسر بهت می دم. این خدای تورات است. این خدای یهودی ها است. خدای مسیحی ها که توی انجیل است می آید می نشیند سر سفره شراب با عیسی شراب می خورند با هم؛ این هم خدای مسیحی ها. من هم باشم یک همچین خدا می را نمی پذیرم این خدایی که تو محدودش کردی، جسمش کردی! خدا را درست تعریف کن؛ خدا باید طوری تعریف بشود که بی نهایت بودنش مطرح شود، وقتی گفتم خدا وجود بی نهایت است، هیچ کافری نیست که بگوید نه، کافر هم می داند که وجود بی نهایت هست. چون عقل هر انسانی می گوید، وجود بی نهایت هست. عقل گواهی می دهد، عقل دارد فریاد می زند وجود بی نهایت هست. حالا شما اگر آمدی گفتم نه، خدا مجسم می شود، می شود آن خدایی که یعقوب زدش زمین. و می شود خدای که با عیسی سر سفره شراب می نشیند و بازمی شود خدای که بعضی از فرق مسلمانان ها (وهابیت) الرحمن علی العرش استوی را، می گویند خدا نشسته است روی کرسی، عرش یک چهارپایه است که روی کرسی و خدا نشسته روش، بعد می گویند، خب خدا نشسته، تصویری که از نشستن معنی می کنند، همین مثل ما که می نشینیم؛ استوی را که ما گفتیم احاطه دارد، اینها به معنی ظاهر گرفتن یعنی چی؟ نشسته. خب، خدا می گوید الرحمن علی العرش استوی یعنی خدا نشسته دیگه. یدالله یعنی خدا دست دارد دیگه. و خود خدا می گوید یدالله، دست، ما چرا نگوئیم بعد آن وقت، دست جسمانی برای خدا ترسیم می کنند... اینها آمدند الرحمن علی العرش استوی اینطوری معنی کردند، گفتن خدا روی کرسی نشسته. بعد می آیند می گویند چطوری نشسته؟ دو زانو یا چهار زانو؟ می گویند دو زانو جلوس عبید است، خدا که عبد نیست پس خدا باید چهار زانو بنشیند! نوشته اند خدا روی کرسی چهار زانو نشسته، بعد می آیند می گویند چهار زانو که نشسته، ساق پایش پیداست؛ هر کس که چهار زانو می نشیند، ساق پایش پیدا است دیگه، بعد از آنها می پرسند، ساق پای خدا مو دارد یا نه؟! من منکر این خدا هستم. منکر خدای که جسم باشد، منکر خدای که پشتش را یعقوب به زمین بزند! لذا قبول داریم، خیلی از کسانی که خدا را قبول ندارند بخاطر اینکه تعریف درستی از خدا برایشان نشده، اگر به درستی به آنها بگویند، خدا یعنی وجود بی نهایت، آن وقت این وجود بی نهایت چگونه باید اثبات کرد؟

سوال آیا تو میل به بی نهایت زیبایی نداری؟ هر کافری باشه، هر انسانی باشد می گوید، بله. میل به بی نهایت قدرت نداری؟ میل به بی نهایت علم و ثروت، حیات، رحمت همه چیز را بی نهایت می خواهی، درسته؟ تمام شد. اگر میل به بی نهایت در تو هست، این میل نشان دهنده این است که بی نهایت وجود دارد؛ چون اگر وجود نمی داشت، میلش در تو بوجود نمی آمد. مثال ساده ای بزنی خیلی واضح، عقربه های قطب نما تمایل به چی دارد؟ در هر جای عالم، تمایل به جنوب و شمال دارد، تمایل عقرب ها به سمت جنوب و شمال به ما چی می گوید؟ می گوید مغناطیسی در جنوب و شمال وجود دارد. نیروی مغناطیس. تشنگی یعنی ما نیاز به آب داریم. نیاز به آب داریم یعنی چی؟ یعنی بدن ما از آب خلق شده، بدن از آب خلق شده یعنی آب قبل از ما بوده، پس تشنگی به ما می گوید، آب وجود دارد، اگر آبی وجود نمی داشت ما تشنه، نمی شدیم.

معرفی کتاب: جرعه های جان بخش، علامه طباطبایی.  
در آغوش نور، بتی جین ایدی

جمهدی سفیران کورپوریشن